

# ترقی دولت عیسویان و عدم ترقی ایران

محمد رحیم خان شیرازی  
به کوشش علیرضا ابادری

## مقدمه

نام محمد رحیم خان ملک التجار شیرازی، در اوایل سلطنت ناصر الدین شاه قاجار با خلیج فارس و به ویژه بندرعباس گره خورده است. از جزئیات زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست، جز آن که در تاریخ بندرعباس حادثه‌ای اتفاق افتاد که او در آن دخیل بود و جزئی از تطور تاریخی آن محسوب می‌شود. استاد دکتر محمد باقر وثوقی به طور مفصل در کتاب بررسی تاریخی - سیاسی و اجتماعی اسناد بندرعباس درباره این واقعه و ارتباط آن با محمد رحیم خان سخن گفته‌اند که خوانندگان گرامی به آن مراجعه کنند.<sup>۱</sup> آنچه نیز در این رساله آمده، تأیید سخنان ایشان است.

محمد رحیم خان تاجر برجسته‌ای بوده که از خلال گفته‌های خودش و دیگران مشخص است. از جزئیات زندگی او آگاهی زیادی نداریم. به گفته کبابی وی در سال ۱۲۶۸ به علت ورشکستگی از هند به ایران برگشته است<sup>۲</sup> و چنان که از متن این رساله برمی‌آید وی آن را پس از واقعه سال ۱۲۷۰ نوشته است.

---

۱. جناب استاد در این باره حق مطلب را ادا کرده‌اند و تمام منابع موجود در این زمینه را بررسی کرده‌اند، بدین روی جایز نیست آنچه ایشان نوشته‌اند با قلمی دیگر و به اسمی دیگر منتشر شود. در چند جا از چکیده مطالب ایشان با ذکر آدرس استفاده شده است.

۲. وثوقی، محمد باقر و حبیبی، حسن: بررسی تاریخی - سیاسی و اجتماعی اسناد بندر عباس، تهران، بنیاد ایران شناسی، ۱۳۸۷، چاپ اول، ص ۸۹.

در این کتاب یک غلط املایی وجود دارد که سال مذکور را ۱۲۸۸ آورده‌اند و کبابی در تاریخ مسقط، عمان، بحرین و قطر، ص ۱۱۵ آن را ۱۲۶۸ ذکر کرده که درست است. بحث ورشکستگی محمد رحیم خان نیز که توسط کبابی ص ۱۱۵، مطرح شده توسط رساله حاضر نیز می‌تواند تأیید شود. محمد رحیم خان ضمن انتقاد شدید از حاج میرزا

همچنین می‌گوید که در اوائل جوانی برای تجارت به هند رفته و مدت ۳۱ سال در آنجا سکونت داشته است. بنابراین اگر حدود ۲۵ سال جوانی وی را به مدت اقامت او در هند اضافه کنیم سن تقریبی او پس از ۱۲۷۰ حدود ۵۵ سال می‌شود. در اکثر منابع موجود محمد رحیم خان را با لقب ملک التجار نام برده‌اند و از اطلاعات موجود می‌توان فهمید مکتب مالی وی بسیار خوب بوده است. اجاره داری بندر عباسی که در اختیار امام مسقط بوده، کار هر کسی نبوده است و کسی که برای این کار داوطلب می‌شده، باید وضعیت مالی خوبی داشته باشد. افزون بر آن اطلاعات تجاری و اقتصادی وی از هندوستان و ایران نشان می‌دهد که در امر تجارت فرد برجسته‌ای بوده است.

همچنین به گفته خود در رساله حاضر<sup>۱</sup>، مصلحت‌گذار حکومت قاجار در بمبئی بوده و آنچه به نظرش می‌رسیده، منعکس می‌کرده است.

### موجی در بندر عباسی

در سال ۱۲۷۰ قمری<sup>۲</sup> در بندر عباس اتفاقی افتاد که شخصیت اصلی آن محمد رحیم خان بود. آنچه اتفاق افتاد رویکرد جدید قاجاریه به جنوب ایران و تثبیت حاکمیت ایران در بندر عباسی و جزایر جنوبی را نشان می‌داد. نقش کارپردازان ایرانی در بمبئی در آگاه ساختن دربار قاجار از وضعیت نا به سامان حاکمیت ایران در بندر عباسی و توطئه‌های انگلیس و مزاحمت‌های امام مسقط برای تجار ایرانی باعث شد در این سال حکومت قاجار به فکر تثبیت حاکمیت خود بیافتد.<sup>۳</sup>

محمد رحیم خان به گواه رساله حاضر، پس از بازگشت از هندوستان به علت گزارشاتی که از وضعیت ایران به دربار داده و همچنین موقعیتش نزد تجار ایرانی بمبئی و شاید تشویق‌های میرزا صادق خان کاشانی<sup>۴</sup> - کارپرداز ایران در بمبئی - اجاره داری بندر عباسی را قبول می‌کند، اما همان ابتدا نشان می‌دهد

---

آقاسی می‌گوید: در ایام خاقان مغفور خلد آشسین [محمد شاه قاجار] تنخواهی که از کارخانه تجارت بنده در یک جهاز حمل می‌شد مال خود و تجار ایران که در بنادر [۵ ر] ایران می‌رسید بعد از آن که امر دولت به زمام اختیار حاجی میرزا آقاسی شد، ملاحظه کرده که در تمام سال کلاً تجار ایرانی که در بمبئی بوده از اول الی آخر سال خرید و فروش آنها به قدر اموال یک جهازی که مذکور شد بوده و می‌دانیم که حاج میرزا آقاسی تا آخر عمر محمد شاه (۱۲۶۴) صدر اعظم وی بود.

افزون بر آن وی در جایی دیگر درباره زمان اقامت خود در هندوستان می‌گوید: و حضرات از باب ترقی کار خودشان و شکست کار دیگران در مقام تدبیر برآمده و در خرابی این اضعف العباد برآمدند و کردند آنچه کردند. بنابراین ورشکستگی محمد رحیم خان و اجبار به ترک هندوستان طبیعی به نظر می‌رسد.

۱. برگ ۸ ر.

۲. چنان که استاد وثوقی گفته‌اند در ترتیب تاریخی این واقعه اختلاف وجود دارد. بررسی تاریخی، ص ۸۹.

۳. همان، ص ۸۹.

۴. همان، ص ۸۹.

که فکر اقتصادی به تنهایی برای حاکمیت کافی نیست بلکه باید سیاستمدار نیز بود.<sup>۱</sup> ماجرا از این قرار بود که وی پس از در اختیار گرفتن بندر عباسی، نیروهای حکومتی را که برای دفع اغتشاشات و سرکشی حکام دست نشاندۀ مسقط در آنجا به طرف بندر عباسی رفته بودند مرخص کرد. حکام عرب پس از آن که اوضاع را نامناسب دیدند محمد رحیم خان را فریفتند<sup>۲</sup> و اظهار فرمانبری و ادای اجارۀ حکومت ایران کردند و باعث شدند که وی دستور دهد قوای حکومت ایران به فرماندهی نصرت الدوله فیروز میرزا از شش منزلی بندر عباسی به شیراز برگردند.<sup>۳</sup> پس از آن سید سعید امام مسقط و شیخ عبدالرحمان قشمی، محمد رحیم خان را با حیلۀ ای دستگیر و زندانی کردند که حداقل هشت ماه طول کشید تا از مخمصه رهایی یابد.<sup>۴</sup>

پس از گرفتاری وی و جسارت امام مسقط از طرف حکومت مرکزی تأکید بر تثبیت حاکمیت در بندر عباسی و سرکوب شیخ نشینان و رهایی محمد رحیم خان از دستشان شد. این اشتباه بزرگ در منابع تاریخی ثبت شده و البته باعث تحکیم اقتدار ایران در خلیج فارس شده است.

### برنامه اقتصادی - انتقادی

با فحوصی که در فهرس موجود شد، از محمد رحیم خان شیرازی غیر از رسالۀ حاضر اثر دیگری پیدا نشد، اما این متن به رغم کم حجم بودن، آیینۀ ای از افکار اوست. رویکرد انتقادی وی از اوضاع اقتصادی عصر قاجار نشان می‌دهد که از چه زاویۀ ای باید به او نگاه کرد. غیر از انتقادی که از حاج میرزا آقاسی و محمد شاه قاجار می‌کند، بقیۀ مواضع او اقتصادی است. حتی وقتی از ضعف حکومت مرکزی در صفحات جنوبی سخن می‌گوید رویکرد او بیشتر اقتصادی است. وی حتی ریشۀ تمام مشکلات سیاسی آن روز ایران را ضعف اقتصادی و عدم توجه به معیشت می‌داند:

با وجودی که اهل ایران الحمدلله در هر باب ممتاز و سرآمد کل عالم می‌باشند و در عقل و تدبیر و شجاعت مثل ندارند غفلتی در کار آنها می‌باشد که صاحبان کمال و بصیرت شیوۀ شاعری را در پیش گرفته و همان را کسب خود قرار داده و الواط، لوطی‌گری، و کوششی در امورات دیگر ندارند و جمعی در طریقه تصوف و درویشی صاحب کشف و کرامت و بعضی صاحب بدعت و ضلالت و گمراهی و از این مراحل، به

۱. آنچه نیز در رسالۀ حاضر مشاهده می‌کنیم بر خلاف دیگر رسالۀ های انتقادی دوره قاجار که رویکردی سیاسی - اجتماعی دارند، رویکردی اقتصادی است.

۲. در رسالۀ حاضر، برگ ۸پ، آمده که اغوای انگلیسی‌ها نیز در کار بوده، کما این که استاد وثوقی نیز متذکر شده‌اند.

۳. هدایت، رضا قلی خان: روضه الصفای ناصری، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ج ۱۵، ص ۸۶۸۹

۴. لسان الملک سپهر، محمد تقی: ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، جلد سوم سلطنت ناصرالدین شاه، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲۹.

کلی از کار دین و دنیای خود باز مانده **حَیْبِرُ الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ** می‌شوند و از سبب تنگی در معیشت که دارند اگر از خارج کسی پیدا شود و آنها را فریفته به مال دنیا نماید، نهایت اقدام در کار باطل آن دارند.

در آن دوره بعضی افرادی که به فرنگ می‌رفتند، پس از برگشتن منور الفکر می‌شدند یا مظاهر تمدنی آنجا مسحورشان می‌کرد و به انتقاد از اوضاع اجتماعی و سیاسی آن روز می‌پرداختند که بعضی رساله‌های انتقادی آنها با رویکردی سیاسی - اجتماعی وجود دارد. اما آثار انتقادی با رویکردی اقتصادی کمتر منتشر شده است. با این وجود محمد رحیم خان در این رساله بیشتر به مقایسه بندر عباس و دیگر بنادر و جزایر خلیج فارس با بمبئی در هندوستان و یا بنادر بنگاله آن روز پرداخته است.

انتقاد او از ضعف حکومت قاجار در بنادر جنوبی نیز بیشتر به شکست سیاسی او در بندر عباس برمی‌گردد. وی در برگ‌های ۱۳ و ۱۴ به طور جزئی درباره مسقط و روابط اقتصادی آن سخن می‌گوید و در ضمن از عدم ثبات آن و سرکشی امام مسقط سخن می‌گوید. آشکار است که وی قصد تحریک حکومت قاجار علیه مسقط را دارد و می‌کوشد به گونه‌ای ناکامی خود را جبران کند.

رفت و آمد و سکونت تجار ایرانی در هندوستان آن روزگار دلایل زیادی داشته است. از این رساله بر می‌آید که هند به عنوان مستعمره انگلیسی‌ها محل ترویج مظاهر تمدنی آنها بود و برای تجار ایرانی رفت و آمد به بمبئی و بهره‌گیری از پیشرفت‌های اقتصادی آنها راحت‌تر از رفتن به لندن و لوربول و گلاس کوه آن روز انگلیس بود. آنچه ایرانی‌ها می‌خواستند به راحتی در بندر بمبئی می‌یافتند و آنجا نمایشگاه پیشرفت اقتصادی - صنعتی انگلیس بود. وی در چند مورد به سیاست‌های استعماری انگلیس نیز اشاره می‌کند که آن نیز جالب است.

پیشرفت اقتصادی انگلستان و نوآوری‌های آنها برای محمد رحیم خان و سایر تجار ایرانی شگفت‌انگیز و با جاذبه بود. اگر اوضاع نا به سامان اقتصاد ایران در اواخر دوره فتحعلی شاه، محمد شاه و اوایل سلطنت ناصرالدین شاه را در نظر داشته باشیم، درک این جاذبه مشکل نیست. ضعف اقتصادی حکومت قاجار، قوانین و مقررات سنتی و دست و پاگیر، مزاحمت صاحب منصبان و صاحب نفوذان در امور تجار و مصادره و چپاول اموال ثروتمندان از جمله مواردی بود که باعث فرار سرمایه از ایران می‌شد و تجار ترجیح می‌دادند سرمایه خود را به جایی ببرند که هم محفوظ باشد و هم به راحتی به امر تجارت بپردازند. آنچه امروز به عنوان اوراق مشارکت، سپرده‌گذاری و ... رایج است آن روز در هندوستان توسط انگلیسی‌ها انجام می‌شده و محمد رحیم خان به چند مورد آن اشاره می‌کند.

محمد رحیم خان در این رساله به چند مورد از نقاط ضعف اقتصادی دوره قاجار اشاره می‌کند و آنچه نوشته، در حقیقت برنامه‌ای اقتصادی برای دربار و با تأکید بر جنوب ایران و به خصوص بندرعباس است. اهمیت دیگر این رساله برای مطالعات خلیج فارس و جزایر ایرانی است. وی دو مرتبه از خلیج فارس با عنوان «دریای فارس» نام می‌برد:

و جزیره قیس کوچک است نسبت به بحرین و بعد از این دو جزیره، جزیره شارجه و بوزبید که این دو جزیره در میانه دریای فارس و دریای عمان واقع است.

مروارید و ماهی آن از دریای فارس است.

فارغ از بحث‌های سیاسی، بسیاری از جزایر و شیخ‌نشین‌های فعلی نیز در اختیار ایران بوده است که وی به آن اشاره می‌کند. وی جزایر ایرانی را به سه جزیره قشم، هرموز و بحرین تقسیم کرده<sup>۱</sup> که توابع آنها را نیز در بر می‌گیرد.

جغرافی دانی و اقلیم شناسی وی نیز مهم است و هنگام مقایسه جنوب ایران و به ویژه بندرعباس و بمبئی در هند بروز می‌یابد که اطلاعات جغرافیایی وی را نشان می‌دهد.

آشنایی او با کشورهای مختلف دنیا و آگاهی دادن از امریکا با همین لفظ و ینگ دنیا نیز در خور توجه است:

و بعضی جهازات طایفه فرنگیس و طایفه مسمی به امریکا که اهل ینگ دنیا باشند زر نقد به همراه خود در کلکنه برده، خرید نیل کرده، به ولایات خود می‌برند و از جهت ولایات لندن و لوربول و گلاس کوه که تعلق به انگلیس دارد نیل و شکر و برنج کلی می‌رود.

نکته آخر این که رساله از آخر ناقص است. وی زرع زارعان و معاملات تاجران و صنعت کاسبان را باعث رونق و آبادی ولایت می‌داند و به توضیح در باره هر کدام می‌پردازد. هنگام بیان تجارت، راه‌ها و روش‌های آن در آخر رساله یک دفعه به تربیت اهل صنایع و استخراج معادن می‌پردازد و سپس دوباره به موضوع تجارت و رفع ضرر از تجار می‌پردازد. گو این که باز هم در این زمینه سخن داشته ولی نسخه به همین جا پایان می‌یابد. پس از آن نیز تاریخ اتمام، کتابت و ... نیز ندارد، هر چند که جمله پایان می‌یابد.

### معرفی نسخه

نسخه خطی این رساله از موقوفات محمد رضانی صاحب کلاله خاور بوده که اکنون در کتابخانه مسجد اعظم قم به شماره ۳۸۳۲ نگهداری می‌شود. محمدرحیم خان نام خاصی برای آن انتخاب نکرده است، اما آیت الله استادی نام **ترقی دولت عیسویان و عدم ترقی ایران = سبب ترقی ...** را برای آن برگزیده<sup>۲</sup> که در فهرستواره نیز آمده است و همین اسم برای آن انتخاب شد. تا کنون نیز فقط همین یک نسخه از آن شناخته شده است.<sup>۳</sup> نسخه ۱۷ برگ دارد و به خط نستعلیق کتابت شده است. کاتب و تاریخ کتابت آن متأسفانه مشخص نیست.

در برگ‌های ابتدایی به علت از بین رفتن اثر بعضی کلمات و حروف، خواندن آن با دشواری روبه رو شد که مشخص شده است، همچنین است چند مورد خط خوردگی یا خوانا نبودن آن.

۱. برگ ۸پ.

۲. استادی، رضا: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم، قم، دفتر نشر برگزیده، چاپ اول، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۷۰.

۳. منزوی، احمد: فهرستواره کتاب‌های فارسی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ج ۶، ص ۴۸۳.

بسم الله الرحمن الرحيم و به تفتی

الحمد لله الذي خلق الانسان في احسن تقويم والذى أحسن كل شئ خلقه وبدأ خلق الإنسان من طين \* ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهين \* ثم سواه ونفخ فيه من روحه وجعل لكم السمع والأبصار والأفئدة قليلاً ما تشكرون<sup>١</sup> و صلى الله على رسوله الأُمى القرشى الهاشمى العربى التهامى المكى المدنى محمد - صلى الله عليه وآله - والذين معه أشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعاً سجدًا يبتغون فضلاً من الله ورضواناً سيماهم في وجوههم من أثر السجود ذلك مثلهم في التوراة ومثلهم في الإنجيل كزرع أخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوى على سوقه يعجب الزراع ليغيظ بهم الكفار وعد الله الذين آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرةً وأجرًا عظيمًا<sup>٢</sup> و صلى الله على التائبين العابدين الحامدين السائحين الراكعين الساجدين الأمرين بالمعروف والناهين عن المنكر والحافظين لحدود الله كما قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - في شأنهم في يوم الغدير في آخر الخطبة الذى خطبت: <sup>٣</sup> ان نشكر الله ونحمده على نعمائه كل حال أحمده وأشكره على السراء والضراء والشدة [١٠١] والرخاء وأؤمن به وبملائكته وكتبه ورسله، فاسمعوا وأطيعوا لا امره وبادروا إلى مرضاته ثيابه و سلموا لما قضاه رغبةً في طاعته و خوفاً من عقوبته، لأنه الله الذى لا يؤمن مكره و لا يخاف جوره أقر له على نفسى بالعبودية [و] أشهد له بالربوبية و أودى ما أوحى إلى به خوفاً و حذراً من أن تحل بى منه قارعة لا يدفعها عنى أحداً و إن عصمت منته و صفت خلته لانه لا إله إلا هو، قد أنى إن لم أبلغ ما أنزل فيما بلغت رسالته<sup>٤</sup> و قد ضمن لى العصمة، و هو الله الكافى الكريم و أوحى إلى: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلَى وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ<sup>٥</sup>

معاشر الناس! ما قصرْتُ عن تبليغ ما أنزل الله إليّ فليعلم كل أبيض و أسود أن على بن أبى طالب أخی و وصيى و خليفتى و الإمام من بعدى، الذى محله منى محل هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدى و هو وليكم بعد الله و رسوله، و قد أنزل الله تبارك و تعالى على بذلك آية و هى إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ<sup>٦</sup> معاشر الناس فاعلموا و افهموا و تتيقنوا بأن الله قد نصبه لكم من بعدى ولياً و إماماً مفترضةً طاعته على المهاجر و الأنصار و على التابعين لهم بإحسان و على الحاضر و البادى و على العجمي

١ . سجده، ٧ - ٨.

٢ . فتح، ٢٩.

٣ . نيشابورى، ابن فثال: روضه الواعظين، تحقيق سيد مهدي خراسان، قم، شريف رضى، ص ٩٣ به بعد؛ با اندكى اختلاف.

٤ . اصل: رساله.

٥ . مانده، ٦٧.

٦ . مانده، ٥٥.

و العری و الحرّ و المملوک و الصغیر و الکبیر و علی الأبیض و الأسود و علی کل موجود ما حکمه نافذ قوله مطاع أمر، ملعون ملعون من تقدم عليه و خالفه، مرحوم مرحوم من صدقه و اطاع [۲ر] توله فقد غفر الله لمن سمع و أطاع.

معاشر الناس! هو ناصر دين الله و المجادل عن رسول الله و هو التقى النقى الهادى المهدي. نبیکم خیر نبی و وصیکم خیر وصی.

معاشر الناس! ذریة کل نبی من صلیه و ذریتی من صلب علی.

معاشر الناس! النور من الله عزّ و جلّ فی مسلوک فی علی ثم فی النسل منه و هو اولهم ثم من بعده الحسن الزکی و الحسین الشہید و علی بن الحسین زین العابدین و محمد الباقر لعلمی و جعفر الصادق بالقول و العملی و موسی الکاظم و علی بن موسی الرضا و محمد الجواد و علی الهادی و الحسن العسکری و الخلف الحجة المهدي بن الحسن فهو الذي يُظهر في آخر الزمان على الأرض قسطاً و عدلاً كما مُتت ظلماً و جوراً فعجل الله فرجه و سهل مخرجه و قرب زمانه و کثر انصاره و اعوانه و انجز له موعدها و قال صلی الله علیه و آله و هو اصدق القائلین وَ تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ<sup>۱</sup> فی غیبتہ علیہ السلام.

أَنْصُرُ اللَّهُم سلطان زماننا سلطان المسلمين و المؤمنین و حامی الدین و قاتل المشركين و المنافقين ناصر الدین شاه و طَوْل بقاءه و أَحْفَظْهُ من تطرق جيوش الآلام و من جميع الأمراض و الاسقام و اهلك عدوه و أجرا احكامه و فرمانه علی مسير الشمس فی جميع الآفاق بحق من انزل علیه الفرقان و الآيات و الاحكام، آمین برب العالمین. [۲پ]

**اما بعد؛** این اضعف العباد محمد رحیم شیرازی که در اول شباب از وطن خود به عزم تجارت به سمت هندوستان روانه شده و در بندر بمبئی که اول بنادر هندوستانست سکنا داشته و مشغول به امر تجارت بوده و همچنین امورات دولتی سلاطین را به انجام می‌رسانید الی مدت سی و یکسال در امر دولت سلاطین که به نظر بصیرت متوجه شده، دولت نصارا روز به روز در ترقی دیده و دولت اسلام را در ضعف، و سبب آن را که دیدم لازم گردید که از جهت آگاهی و عبرت خلائق به تحریر درآورم که ان شاء الله تعالی فایده دین و دنیا در آن باشد.

ترقی دولت نصارا از آن است که از آنها هر کدام که صاحب فهم و فراست می‌باشند شیوه آنها سیاحت نمودن هر بلاد است که در آن سیاحت امری از آنها ساخته شود که باعث ترقی طایفه خود و استحکام دولت آنها باشد بدون آن که مواجبی از دولت داشته باشند، بلکه از مال خود اخراجات نموده و وجود خود را در تعب، بلکه در بعضی جاها می‌شود که به هلاکت می‌رسند و هیچ باکی ندارند؛ در هر جائی اراده توقف دارند و می‌خواهند به خوبی از احوالات آن بلد اطلاع کامل داشته باشند.

به هر قسم که پیشرفت آنها بشود شغلی پیش نهاد خود نموده، به طریق طبابت و حکمت یا تقدیم به

۱. سوره قصص، آیه ۵.



امر تجارت یا نوکری حتی خدمت مهتری اسب به تغییر لباس مشغول می‌شوند و از اموراتی که بایست و شایست، واقف گردیده و با هر کس آنچه منظور دارند به عمل آورده و احوالات سیاحت خود را کتابچه نموده در مراجعت به نظر اهل دولت خود می‌رسانند و امنای دولت بعد از ملاحظه، به قدر فهم و بصیرت و خدمت او را مورد نوازش [۳] و اکرام و مرتبه و انعام می‌دارند؛ از این مراحل باعث ترقی دولت و وسعت امر معیشت هر کدام می‌شود، چنانچه اخذ هر بلاد را خصوصاً هندوستان را به همین قسم مالک و متصرف شده. مراحل چند از طریقه عقل و تدبیر در امورات دولتی دارند؛

**اولاً:** آنست که کل امورات مملکتی را از شور و مشورت مردمان کامل بدون غرض و مرض معمول می‌دارند، حتی آن که در هر ولایت حاکمی که معین می‌نمایند در هفته یک روز مقرر است که مجلس شوری که قرار داده‌اند حاکم آن بلد با وزیر کاملی که دارد با چند نفر اهل سیف و قلم در آن مجلس حاضر شده آنچه امورات دولت و رعیت باشد به مشاورت یکدیگر صورت داده، هر چه را بایست ثبت نموده تا هفته دیگر به همین قسم کارها را نظم می‌دهند.

**مرحله ثانی:** احوال رعایا و معاملات آنها کلاً از تجارت و کار صنعت و غیره به شراکت می‌باشد که به لفظ آنها کمبنی می‌نامند، چنانچه اجاره ملک هند حال با کمبنی است که آن کمبنی از تجار و اهل دولت کلاً با یکدیگر متفق و متحد می‌باشند. در این شراکت نمودن به غایت باعث الفت و اتفاق آنها است، و ظاهر است هر امری که از روی اتفاق باشد نهایت ترقی و استحکام را به هم می‌رساند.

از جمله کارهای پسندیده در انضباط امور آنها در کمبنی هندوستان آنست که خلق هند را در خلقت و قدرت و شجاعت نهایت ضعف دیده، ولیکن دولتی که در تصرف آنها دیدند فکر آن را نمودند که اگر از وجود خودشان کاری ساخته نمی‌شود اما می‌توانند که در خرج کردن<sup>۱</sup> از خارج کاری کرده باشند که خرابی در آن کار واقع شود؛ اخبار به تمام ولایت‌ها دادند که کمبنی [۳پ] وجه نقد از کسی که باشد به طریق قرض می‌گیرد و منفعت می‌دهد، و اهل هند چون که عیاش و تن‌پرور می‌باشند این معنی را فوز عظیم دانسته که زر نقد خود را به کمبنی داده و بدون تصدیع و مرارت، منفعت گرفته، در عیاشی صرف نموده باشد. بدین تدبیر مالک کل دولت آنها شده و آنها را نوکر مفت خود کردند، زیرا که سندی نوشته داده‌اند که الی حال به همان مضمون جاری می‌باشد؛ بدین مضمون می‌باشد در گرو این وجه قلعه کلکه می‌باشد، کمبنی هر وقت بخواهد زر را ادا می‌نماید به اختیار خودش نه به اختیار مالک، و منفعت در سالی ده نیم، و شش ماه به شش ماه وجه منفعت را از خزانه خواهند یافت.

این سند را که داده و وجوهات مردم را در تصرف برآوردند هر کس که زر آن در تصرف کمبنی می‌باشد بایست نهایت خیرخواهی دولت آنها را داشته باشد و از اخباری که باعث خرابی در کار آنها باشد و مطلع شوند به زودی به آنها رسانیده و در نفس خود هم نهایت کوشش در خدمات آنها به جا آورده، در هر حال در ترقی دولت آنها باشند که باعث تلف شدن آنها نشود.

۱. اصل: + می‌توانند.



**مرحله ثالث:** اخبار روزنامه‌چه در ولایات آنها جاری می‌باشد که یوم به یوم اخبار هر ولایتی را از هر جهت، آنچه رطب و یابس باشد در اخبار درج می‌نمایند که اهل دولت و رعایا از هر امری با خبر باشند و آنچه خرابی در کار باشد به اصلاح آرند.

**مرحله رابع:** اگر از آنها کسی صانع صنعتی گردید که پسندیده و باعث منفعت به دولت و رعیت باشد و آن صنعت خود را به حضور پادشاه و امنای دولت رسانیده، بعد از فهمیدن و سنجیدن از صنعت آن، به قدر کار آن، [۴] آن را قرین مرحمت پادشاهی ساخته و وی را به اکرام و انعام نواخته و آن صنعت را تا سه الی پنج سال مختص آن شخص صانع قرار می‌دهند که منفعت آن عاید وی شود و اگر کس دیگر بخواهد در آن صنعت کار کرده باشد، برای صاحب صنعت باشد و آن اهل صنعت باز منفرد از خود نیستند. کسانی که صاحب دولت هستند و بالقوه دارند اهل صنعت را موجب می‌دهند و به طریق فعله در کار می‌دارند و صنعتی که از آنها ظاهر شود به اسم خودشان در دولت نموده و حکم با خودشان می‌باشد و آن هم در شراکت است؛ ظاهر است امور مملکتی که بدین طریق باشد، روز به روز در ترقی، و استحکام در کار آنها به هم می‌رسد.

و اما ضعف که در اسلام است از جهت آنست که با وجودی که اهل ایران الحمدلله در هر باب ممتاز و سرآمد کل عالم می‌باشند و در عقل و تدبیر و شجاعت مثل ندارند، غفلتی در کار آنها می‌باشد که صاحبان کمال و بصیرت شیوه شاعری را در پیش گرفته و همان را کسب خود قرار داده و السواط، لوطی‌گری، و کوششی در امورات دیگر ندارند و جمعی در طریقه تصوف و درویشی صاحب کشف و کرامت و بعضی صاحب بدعت و ضلالت و گمراهی و از این مراحل، به کلی از کار دین و دنیای خود باز مانده *خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ* می‌شوند و از سبب تنگی در معیشت که دارند، اگر از خارج کسی پیدا شود و آنها را فریفته به مال دنیا نماید، نهایت اقدام در کار باطل آن دارند و ابدأ در تعصب دین و دولت پادشاه خود نمی‌شوند.

و تجار ایران چون که معاملات آنها به انفراد می‌باشد، هر کدام از جهت [۴] منفعت خود حسادت یکدیگر را دارند و در خرابی یکدیگر کوشش می‌نمایند و اهل دیوان دائماً در سعی و اهتمام به دست آوردن منفعت از خارج می‌باشند؛ از آن جهت اغلب خود را به خارجیان دخیل می‌نمایند و همچنین بعضی متمولین از خوف مال خود و گروهی تابعین شده‌اند، با وجودی که خداوند از هر نعمت، خلق ایران را کامل نموده است؛ از برکت دین حق که ولای اهل بیت است. با وجود چنان غفلت در کار خود دارند و خود را ضعیف می‌سازند، خصوصاً این مراتب ناشایسته در ایام شاهنشاه مغفور خلد آشیان که دائماً به ناخوشی جسمانی گرفتار بودند و عنان اختیار مملکت کلاً در امر و تصرف وزیر نادان حاجی میرزا آقاسی بوده که خرابی کلی در کار دولت و رعیت به هم رسیده، به جایی رسانیدند که دولت خارجه نهایت ترقی را در این دولت پیدا کرده و رعیت ضعیف شده، آن کسانی که متمول و صاحب دولت بودند لاجراً وجه خود را در دولت کمبونی به طریق قرض در سالی ده نیم و کمتر داده و آن کسانی که در خود ولایت مشغول معاملات بوده، از خوف اتلاف، مال خود را به اسم رعایای دولت خارجه نموده و معامله خود را به اسم آنها جاری داشته؛ ظاهر است که این معنی به غایت باعث ضعف دولت و رعیت گردیده که اکثر مردم خود را رعیت دولت خارجه نموده

که ترقی آن دولت و ضعف این دولت.

این معنی را این اضعف العباد در بمبئی از امور تجارت واضح دیده که در ایام خاقان مغفور خلد آشیان تنخواهی که از کارخانه تجارت بنده در یک جهاز حمل می‌شد مال خود و تجار ایران که در بنادر [۵] ایران می‌رسید بعد از آن که امر دولت به زمام اختیار حاجی میرزا آقاسی شد، ملاحظه کرده که در تمام سال کلاً تجار ایرانی که در بمبئی بوده از اول الی آخر سال خرید و فروش آنها به قدر اموال یک جهازی که مذکور شد بوده، از هر جهت خرابی در دین و دولت بوده تا این که الحمد لله و المنة صبح صادق دمید و سلطان چاربالش جهان آرائی بر تخت مریع دادگستری و دارائی آرمید؛ وارث دیهیم خلافت و جهانبانی، والی ملک ولایت و کشورستانی به همدستی عنایت و افضال حضرت سبحانی، شعسه افروز اورنگ سلطنت، عود سوز مجمره شهریاری و خلافت، ماشطه عروس دین و دولت گردیده، آنچنان که چشم جهان از تزک<sup>۱</sup> رخت بخت جهانبانی نور ابدی گرفته و جان جهانیان از تبق تاج و تخت سعادت و سروری پذیرفته، اعیان کون و مکان، سکان زمین و زمان از وجود شاهنشاه جوان بخت، این آسمان تخت فیروزی رخت را وارث ملک سلیمان، قائم مقام عرصه امکان، تاج بخش ملوک زمان، غاشیه‌بردار حضرت صاحب الزمان گردان تا عالمیان در سایه لوایش آرامی یابند حرسه الله تعالی من آفات زمان - خلد الله ملکه و بقائه - موجب عدل و رأی همایون جهان آرای ظل سبحان، وزیر باتدبیر، ارسطوی زمان که مهر سپهر فیروزی و بختیاری، براننده افسر شهریاری منظور نظر الطاف حضرت ظل الهی جناب صدر اعظم که کامل عیار از مرحله دین و دولت می‌باشند و از مرتبه فهم و فراست، ارکان دولت [۵ب] و رعایا و پرایا را به قدر جاه و منزلت قدردانی می‌فرمایند، از این معنی باعث ترقی دین و دولت شده و هر یک از رعایا و اهل دولت کوشش به قدر وسع خود دارند، چنانچه این ناقابل هم به قدر فهم خود آنچه فهمیده در مرحله عجزه و کلافه ریسمان خریدار یوسف برآمده، از اموراتی که اطلاع به هم رسانیده به تحریر درآورده که در حضور پر نور، مانند تحفه مور، ران ملخ نزد حضرت سلیمان برده باشد.

### در سبب آبادی و رونق ولایت

چون که رونق و آبادی ولایت از وجود سه چیز است: زرع زارعان و معاملات تاجران و صنعت کاسبان، تفصیل آنها بیان می‌شود: در میانه قسمت ولایات هر جائی را اسمی مسمی شده، از آن جمله هندوستان را خزانه‌ای مسمی کرده‌اند و در آن که ملاحظه شده که خزانه بودن آن از چه جهت می‌باشد، زیرا که در آن هیچ از معادن طلا و نقره وجود ندارد و آنچه در آن موجود است از سه اصنافی که مذکور گردید، زرع زارعان و معاملات تاجران و صنعت کاسبان با وجودی که در زراعت آنها که کلی می‌شود منحصر است به آب باران که در بعضی ولایات آن هر گاه یک سال باران ساکنین آن جا از عدم آب به هلاکت می‌رسند؛ از آن جمله بمبئی می‌باشد. چشمه آب جاری در هیچ جا ندارد الا شط آب شیرین در کلکه می‌باشد، آن هم شامل

۱. کذا در اصل.

دریا می‌شود و بر روی زمین هیچ سبزی نمی‌شود که به کار زراعت بیاید. پس زراعت آنها از باران و بعد از آن از چاه آب که دارند؛ با وجود چنان زراعت، آن در تقسیم می‌شود که خزانه مسمی شده.

**احوال بنگاله:** اول زراعت در بلاد مسمی به بنگاله که بندر آن قلعه کلکه می‌باشد که تردد جهازات و معامله تاجران [عر] در کلکته می‌شود اولاً نیل، بعد از آن شکر، برنج، پنبه، تریاک، ابریشم. این است حاصل آنجا که تاجران خریداری نموده و به هر ولایت می‌برند. اما نیل که کلی به ممالک فرنگ می‌رود و بعضی جهازات طایفه فرنگیس و طایفه مسمی به امریکا که اهل ینگ دنیا باشد زر نقد به همراه خود در کلکته برده، خرید نیل کرده، به ولایات خود می‌برند و از جهت ولایات لندن و لوربول و گلاس کوه که تعلق به انگلیس دارد نیل و شکر و برنج کلی می‌رود.

دیگر تجار ایرانی می‌باشند که خرید نیل و شکر و اقمشه صنایع اهل بنگاله می‌باشد خرید می‌نمایند؛ در عوض زر نقد می‌دهند. بعد از آن تجار عرب اهل بندر جده که بندر حرمین باشد و بندر مخا و بندر حدیده که این دو بندر از ملک صنعا که شهر حاج از ملک صنعا بوده باشد محول است، خرید آنها کلاً برنج و بعد از آن اقمشه مال کلکه و بنگاله و بعد از آن قلیل نیل و شکر، این اجناس را آنها خریدار می‌شوند. و بعد از آن تجار عرب اهل عمان و بندر فارس و بصره می‌باشند که خرید کلی آنها برنج و بعد از آن شکر و نیل و اقمشه مال بنگاله و در مقابل جنس کلی که در کلکته می‌برند که شحنة جهازات آنها می‌باشد، نمک مال بندر خمیر و جزیره هرموز که از بندرعباس می‌باشد.

بعد از این‌ها تجاری می‌باشند که از خود هندوستان از اهل هند و اهل زنگ و غیره در سه بندر معتبر هند که کلکته و مدرس و بمبئی می‌باشد توقف دارند و معامله چین را می‌نمایند.

جنسی که از هندوستان به چین می‌رود کلی آن تریاکست و بعد از آن پنبه که شحنة جهازات کلاً پنبه می‌باشد و آنچه از سایر بلاد هندوستان حاصل دارد از مدرس و توابع آن قلمکار صدرسی و قلمکار محلی بندری که این هر دو را [عپ] اهل ایران خریدار می‌باشند و دیگر از آن قلیلی پنبه و تریاک می‌شود که به چین می‌رود و دیگر از بمبئی و توابع بمبئی تریاک کلی و همچنین پنبه کلی می‌شود و از بلیارات که تعلق بمبئی می‌باشد برنج و ادویه جات از قبیل هل و فلفل و زرده چوبه و زنجبیل و چوب و تخته کلی که به کار جهاز ساختن و عمارات می‌آید و چوب لیم و چوب صندل و سایر چوب‌ها از هر رقم اسمی دارد و کلی می‌باشد و همچنین زنجبیل است و از درخت نارجیل اولاً روغن نارجیل کلی می‌شود که در ولایات فرنگ و هندوستان و غیره کلی خرج دارد و بعد از آن خود نارجیل است که به کار سوخت و خوارک می‌آید و از پر و پوشال آن بندهای کلی می‌بافند که به کار جهازات می‌آید که در معنی، محصول درخت نارجیل از این قبیل کلی می‌باشد و از جزیره سراندیب که مسمی به سیلان است دارچینی بسیار عمده می‌شود و چون که جزیره سیلان در اجاره کمبئی نیست و تعلق به پادشاه دارد، دارچینی که در آنجا حاصل می‌شود کلاً را به لندن می‌برند و اگر کسی به جای دیگر ببرد او را جریمه می‌کنند.

دیگر حکمت که از اهل کمبئی فرنگ است این است که پنبه در هندوستان می‌شود و بلاد هند هم از خودشان می‌باشد و می‌توانند که کارخانه پارچه سازی که در بلاد خودشان دارند در هندوستان ساخته و

در همان جا پنبه که به دست می‌آید اقمشه از هر رقم ساخته در هندوستان و سایر بلاد به فروش برسانند، لیکن من باب زیادتی منفعت که به طایفه خودشان برسد، پنبه هندوستان را حمل جهازات خود نموده، در لندن و لوربول و گلاس کوه، درین سه بندر که کارخانه‌های پارچه سازی از شغل خرج تجاری می‌باشد، در آنجا برده و اقمشه موجود نموده، دو دفعه به ملک هندوستان می‌آورند. منافعی که در آن [۷] می‌باشد، اولاً نول جهازات که حمل نموده، می‌برند و بعد از آن عشور گمرک و بعد از آن سایر منافع معاملات است و از یک طرف پنبه را حمل نموده با این منافع در ولایات خودشان می‌برند و از آن طرف که می‌آورند باز همان منفعت را دارند. علاوه بر آن آن را در هندوستان به مصرف فروش برآورده، زر نقد آن را به لندن می‌برند. از این قبیل اجتهادات در امور دنیوی به قسمی دارند که منقصتی در کار دنیا ندارند از آن که اهل دنیا می‌باشند و اهل آخرت که طایفه ناجیه شیعه می‌باشد از غفلتی که دارند از کار دنیا و آخرت بازمانده‌اند و ظاهراًست که چون در امر معیشت بر آنها تنگی می‌باشد و آن هم از غفلت خودشان منقصت در هر دو به هم می‌رسد.

از آن جمله آنچه مذکور شد از زراعت که در هندوستان به آن قسم می‌شود، پنبه و تریاک آن را در چین می‌برند و از چین، طلا و نقره حمل جهازات خود نموده، می‌آورند.

علاوه بر آن اجناس چین که می‌آورند آنهم منفعت کلی در هر جهت دارند، چنانچه در بنادر هندوستان هرگاه ماهی دو جهاز از چین نرسد که نقدی از آنجا نیاورند نهایت تنگی زر می‌شود و کلی از تریاک است با وجودی که تریاک در چین به پنهانی فروش می‌رسد، زیرا که از جانب پادشاه چین معامله تریاک در ولایات آن منع است، جهازاتی که از هندوستان و از اسلامبول تریاک می‌برند در بندرگاه چین ایستاده‌اند. اهل چین خودشان در جهاز رفته صندوق تریاک که در وزن مقدار بیست من تبریز وزن دارد و سر بسته، آن را به مبلغ یک‌هزار ریال فرانسه که هر ریالی پنج‌هزار رایج ایران می‌باشد به تفاوت سعر وقت که در ترقی و تنزل می‌باشد خرید نموده، زر نقد از طلا و نقره در همان جهاز تحویل داده، تریاک را [۷] خود به کناره‌های برده و داخل ولایت چین کرده، خرید و فروش می‌کنند و جنسی که آشکارا در چین به فروش می‌رسد از مال هندوستان پنبه و چوب صندل و از بنادر فارس که بمبئی می‌برند و از آنجا حمل چین می‌شود، مراورید کلی و دو رقم ماهی که نفع کلی در آن می‌باشد و اجناس دیگر جزئی می‌باشد.

چون که به ملاحظه اهل بصیرت این فقرات برآید ظاهر می‌شود که این معاملات و زراعت این اجناس در ولایت ایران بهتر از هندوستان به طریق اولی می‌شود، زیرا که آب فراوان و زمین پر قوت و اهل ایمان صاحب بصیرت و در امورات قدرت و توانائی از هر جا زیاده دارند، لیکن از غفلت و نفاقی که دارند خرابی دین و دنیای خود را می‌نمایند از آن جمله خرابی که مذکور شد در ایامی که این اضعف العباد در بمبئی توقف داشته و از جانب دولت ابدمدت قاهره مصلحت‌گذار بوده، آنچه فقراتی که مذکور شد همیشه اوقات من باب دولتخواهی و تعصب دین خود اظهار می‌کرد و کسی از جانب دولت مأمور به این امورات بود بر عکس دولتخواه خارجیان بوده، به ملاحظات چند که از جمله آنها حکایت زر نقد به کمبئی دادن و خیرخواه آنها بودن بوده است، آنچه اخبار دولتی که صلاح و صرفه دولت و رعیت در آن بوده که این بنده ضعیف اطلاع

می‌دادم آن را به نظر عیان می‌رسانید و آنها را آگاه می‌ساخت و حضرات از باب ترقی کار خودشان و شکست کار دیگران در مقام تدبیر برآمده و در خرابی این اضعف العباد برآمدند و کردند آنچه کردند و بعد از آن که از آن بلد برآمده و مراجعت به بلد خود نمودم و در دارالخلافه شرفیاب حضور امنای دولت قاهره شده، از مرحمت‌های خسروانه خدمتی که لایق شأن اقل [۸] چاکران بوده محول فرموده، حکومت بندرعباس که در ضمن آن اجرای این گونه معاملات بود، تفویض فرمودند. باز در مقام حسادت از اهل ایران در خرابی کار برآمده، حضرات خارجیان که اجاره‌دار بندرعباس بودند، اغوا کرده تا آن که باعث فساد گردیدند، آخر الامر که الحمدلله و المنه، آن باغیان و طلاغیان را به سزای عمل رسانیدند و امنای دولت ابد مدت قاهره مأمور به امر تسخیر بندرعباس گردیده، آنجا را در تصرف درآوردند؛ لیکن ناتمامی در کار آن می‌باشد که جزایر ایران که جزیره قشم و جزیره هرموز و جزیره بحرین باشد و بنادر ارض مکران هنوز در تصرف خارجیان باقی می‌باشد و کار رونق نمی‌گیرد بدون تسخیر آنها، چنانچه در عهد شاه عباس صفوی - رضوان الله علیه - همین داستان روی داده و جزایر مذکور از سعی و تدبیر الله ویردی‌خان بیگلربیگی فارس افتتاح یافت و ذکر آن داستان مفصلاً در کتاب عالم آرای عباسی مذکور است و تدبیراتی که در آن زمان شده از جهت تسخیر حال هم همان تدابیر مطلوبست.

**توضیح** و اصل مطلب که بیان شد در باب زراعت و تجارت و حرفت. توضیح این مطلب آن که در این محل بندر عباس و توابع آن از دریا خشکی زمینی است پرفایده و این سه مطلب در این مکان بهتر از هر جا می‌تواند شد.

اولاً: در باب کشت و زرع بیان احوال ملک بنگاله هندوستان به تفصیل ظاهر شد که حاصل کلی آن ولایت نیل و شکر و برنج می‌باشد و آن هم از آب باران که اگر یک سال باران نشود، هیچ از این حاصل‌ها عاید نمی‌شود، خصوصاً وقتی معین دارد که تخم آن را می‌کارند و اگر به وقت آن باران نیاید از حرارت آفتاب می‌سوزد و دیگر نیل نمی‌شود، اگر [۸پ] هم بعد از آن باران بیارد لیکن به کار آن نمی‌آید. و همچنین هرگاه باران زیاد بارید آن را ضایع می‌سازد.

و اما این سه جنس عمده یکی نیل است که از میناب و رودون و احمدی و سایر توابع آن در نهایت خوبی می‌توان نیل حاصل نمود. هر چیز آن در نهایت کمال موجود است عمده آن آبست که موجود و بر وقت خود به قدر ضرورت به حاصل می‌رسد و بعد از آن محل آن از هوا و موافق بودن از تربیت آفتاب آن هم بهتر از ملک بنگاله می‌باشد و در باب شکر به شرح ایضاً در بنگاله که شکر می‌شود از نیشکر و خرما بی حلاوت ضایعی است که از این دو رقم شکر موجود می‌شود و در میناب زرع نیشکر بهتر از بنگاله و خرما بی آن اظهر من الشمس است که در نهایت وفور و حلاوت، و چون که بعضی اسباب ضرور دارد که بایست از سمت دریا برسد آن هم در کناره دریا واقع شده.

در هر حال این هم اولویت دارد و هیچ منقصتی در آن نیست، بلکه کامل‌تر از ملک بنگاله می‌باشد. و ایضاً برنج آن هم چنین است در تمامی آن اطراف خصوصاً فورک و طارم که از سبعة محولست برنج آنجا در خوبی مشهور است و حال این که برنج کلکته و بنگاله دو رقم می‌باشد که به هر طرف حمل جهازات نموده

می‌برند. یک رقم آن برنج خوراک عوام الناس و اهل کشتی‌ها که به طریق برنج شهری شیراز می‌باشد؛ این رقم کلی است و بعد از آن خواص که آن اندکی از آن بهتر است، در بعضی محالات دارد که برنج آن مشهور است از جمله عظیم آباد و فیض آباد، و آن برنج چنان مطلوبی که در هر ولایت به طریق تحفه و سوغات می‌برند باز به خوبی برنج فورک و طارم نمی‌شود. در این صورت و احوال این هم بهتر از بنگاله می‌شود و قریب به دریا و از جهت حمل کشتی و بردن در بنادر و جزایر فارس که نهایت [۹] مطلوب اینها می‌باشد، موجود می‌شود، از سمت دیگر همین سه رقم جنس از سمت محرمه الی شوشتر به سبب آب شط شیرین که دارد آن هم به طریق اولی بهتر از هر جا موجود می‌شود.

و ایضاً بعضی اشیاء دیگر که در هندوستان مخصوص هست که در جای دیگر نمی‌شود و از آن هم حاصل کلی دارد درخت نارگیل است که از بندرعباس الی بنادر ارض مکران که در کنار دریا واقع است و هوای این محل‌ها با هوای هندوستان یک قسم است، بلکه هوای این قسمت بهتر از هندوستان می‌باشد که در میانه ملک هندوستان و عربستان و ایران واقع است از هوای این سه مملکت آن را قسمت هست. در این کیفیت آنچه در آن اطراف می‌شود در این بلدان بهتر از آنجاها می‌شود و همچنین بعضی ادویه‌جات از قبیل میخک و جوز و زنجبیل و فلفل، این سه رقم به سبب یک ارض بودن با ارض هندوستان و تربیت هوا یکی واقع است و موجود می‌شود و به قدر ضرورت جنگل خوب هم دارد و از طرف میناب و همچنین در میانه بندر خمیر و قشم که جزیره دراز باشد در این دو سمت چوب کلی دارد که از آن کشتی می‌سازند و اگر به مرور ایام تخم بعضی درخت‌ها که در هندوستان چوب و تخته خوب دارد در آنجا آورده، بکارند، آن هم به طریق هندوستان می‌شود و ایضاً محل ساختن چهارات که مسمی به گودی می‌باشد آن هم در کناره هر دریایی نمی‌توان آن را ساخت، الا جائی که از جانب الله در کناره آن دریا آب آن به طریق موافقت و ضرورت باشد و آنهم در جزیره هرموز جای گودی ساختن و همچنین در جزیره خارک در مقابل ابوشهر در این دو جزیره جای گودی ساختن هست. لیکن محل جزیره هرموز بهتر از خارک است، چنانچه در تمام هندوستان محل گودی [۹] منحصر است به دو مکان. اولاً در کلکه که بندر بنگاله باشد و بعد از آن در بمبئی. در این دو مکان گودی شده است و الا سایر بلاد و کناره دریاها ممکن نمی‌شود. و در این دو جزیره بهتر از آن دو مکان می‌شود، الا آن که در آنجاها چوب و تخته فراوان دارد و در اینجا ندارد. این اجناسی است که منحصر است در هندوستان و حاصل کلی دارد.

### در غوص مروارید و حاصل دریا

و اما در خصوص دریا و حاصلی که از دریا می‌شود اولاً غوص مروارید است که اول منحصر است به مروارید در بحرین و دوم در جزیره قیس که در مقابل بندر لنگه و از بندر چارک محسوبست. در آنجا غوص مروارید به طریق بحرین، یعنی مروارید که در آنجا می‌شود کمتر از بحرین در خوبی نیست، لیکن جزیره بحرین و محل غوص آن بزرگست و جزیره قیس کوچک است نسبت به بحرین. و بعد از این دو جزیره، جزیره شارجه و بوزبید که این دو جزیره در میانه دریای فارس و دریای عمان



واقع است و بالفعل در تصرف اهل جواسم که شیخ و حاکم بزرگ آنها شیخ سلطان بن سکر می باشد که این دو جزیره هم در مقابل بندر عباس که سفر یک روزه می باشد.

از مروارید که گذشت حاصل دریا ماهی است و آن هم دریای مقابل بندر لنگه الی جزیره هرموز که در معنی این کلاً دریای بندر عباس است، ماهی به قسمی می شود که منفعت کلی در آنست، یعنی از جهت بردن هر بلدی از جهت معاملات. خصوصاً سه رقم ماهی در این دریا هست که در هیچ دریائی نیست و آنها را در چین می برند و قیمت کلی خریدار می شوند و هر کس معامله این ماهی را دارد صاحب دولت و مکتنت شده که مروارید و ماهی این دریا اکثر باب چین است که از آنجا در بندر بمبئی می برند و از بمبئی حمل چین می شود.

پس در صورتی که این جنس بدین مرغوبی در این دریا باشد و از آنجا در بمبئی ببرند و از آنجا به چین برده باشند [۱۰] و تجار اهل هندوستان فایده کلی برند و تجار ایران که از بلاد خودشان باشد، این قدر غافل باشند که این معامله پر فایده را کسان دیگر از خارج داشته باشند و این تجار به کلی محروم و به فلاکت بگذرانند و حال این که تجارت چین از بندر عباس بهتر از بمبئی می شود، زیرا که اجناس کلی که از بمبئی حمل جہازات چین می شود پنبه و تریاک و مروارید و ماهی می باشد، مذکور شد که مروارید و ماهی آن از دریای فارس است و پنبه و تریاک هم در کل ولایات ایران بهتر از مال هندوستان می شود دو چیز ضرور دارد:

**اولاً** طریق سلوک و رفتار از جانب حکام، و مردم را ترغیب نمودن و زرع این دو جنس را در هر جا جاری داشتن که اگر در عوض مالیات دیوان هم قرار بشود بهتر از زر نقد خواهد بود، زیرا که اولاً بر رعایا صعوبت نخواهد داشت که جنس را در عوض مال دیوان کارسازی نموده و فارغ البال می شود، و ثانی از برای اهل دیوان و حکام در نهایت سهولت زر نقد می شود.

و دویم همت تجار و فراهم آوردن امر تجارت را به طریقی که لازم دارد؛ آن وقت معامله چین از بندر عباس، از بمبئی به نهایت بهتر می شود و آبادی ملک ایران و غنی شدن رعایا و معمور بودن خزانه سلطان ده چند، بلکه صد چند خواهد بود.

و از مرحله معادنی که در جزیره هرموز و اطراف بندر عباس و گرمسیرات هست که آن هم به کار معامله تجار می آید بسیار است. از آن جمله نمک است که از بندر عباس به سمت هندوستان، جہازات اهل عمان غنی می شوند و زاج و کبریت و غیره از این قبیل اجناس موجود است و اما در باب تجارت سایر بلاد که از بندر عباس می شود بعد از معامله چین، معاملات فرنگستان است، زیرا که بعضی اجناس مال [۱۰] ایران حمل هندوستان می شود که از آنجا به فرنگ می برند از آن جمله مازو، واشق، بهدانه، رُبیاس، یشم، ابریشم، بزغنج و سایر چیزها که اینها را در بمبئی، اهل فرنگ خریدار می شوند و از بمبئی الی ملک فرنگ مسافت دریا شش ماه و هشت ماه می باشد و اخراجات کلی بر آن می شود و اما از بندر عباس، معامله هر فرنگ می توان کرد در مسافت دو ماهه راه و اخراجات جزئی، زیرا که از طرف هندوستان بایست معاملات و اجناس آنها حمل جہازات بسیار معتبر و تعب دریا را دیدن و ازین طرف محفوظ می باشد، بر عکس حمل بغله‌ها



که هیچ استعداد و قیمتی ندارد و از صدمات دریا هم هیچ ندارند و آن راهی است که الی حال هیچ کس نیافته و نرفته‌اند به غیر از حضرات انگریز که از مدت پانزده سال می‌شود که این راه را یافته‌اند و آن بندر مصر است که مسمی به سویس باشد که از دریای بندر جده و حرمین است. و از سویس الی بندر اسکندریه که در خشکی، مسافت هشت روزه بلکه کمتر می‌باشد و از اسکندریه که در دریای مغرب واقع است به کل ولایات فرنگ نزدیک و مسافت ده روز و کم و بیش می‌باشد و سبب مسافت راه از طرف هندوستان که بعد مسافت دارد حایل شدن جزیره ملک حبش و زنگیان می‌باشد زیرا که این جزیره ملک حبش و زنگیان که در واقع جزیره است و در بزرگی ارض و بلاد آن بزرگ‌تر ملک روم و ایران و هندوستان و ترکستان است؛ ارض این جزیره این قدر مسافت دارد، از یک سمت مشرق آن دریای هندوستان و عربستان است و از سمت جنوب باز دریای سمت فرنگستان و چین است و از سمت مغرب آن دریای ملک فرنگستان است و از سمت شمال آن به طرف [۱۱] مصر و اسکندریه وصل می‌باشد و در معنی این سمت آن به زمین مصر و اسکندریه وصل است و اگر این قدر زمین را ببرند، جزیره و اطراف آن به کلی دریا می‌شود و اما حکمت الهی چنان قرار گرفته که نمی‌شود و محمد علی پاشا خواست این کار را کرده باشد ممکن نشد موجب آیه شریفه *مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ \* بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ* که ارض مصر و اسکندریه باشد *يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ* زیرا که از دریای جده که بندر حرمین باشد، غوص مروارید و مرجان و مرجان سیاه که آن را یُسَر می‌نامند و در ترکیب و دانه مثل مرجان است، لیکن چنانچه مرجان قرمز است این سیاه می‌باشد؛ اینها از دریای مذکور غوص می‌شود، ولیکن مروارید آن به نهایت کم و ضعیف؛ هیچ لیاقت استعمال را ندارد و نامرغوب است، ولیکن مرجان و یسر آن خوبست؛ خصوصاً مرجانی که از سمت دریای مغرب می‌شود آن نهایت تحفه‌گی را دارد. این حکایت مروارید و مرجان بود که به سبیل اخبار ذکر شد.

### در تحقیق و تشخیص معابر و محل جواز جهازات

و اما در باب راه عبور به ملک فرنگ از این دریا در نهایت سهولت و کم خرج بودن، خصوصاً از جهت تجار ملک ایران که از بنادر فارس بخواهد این معامله را کرده باشند؛ طایفه انگریز که مذکور شد، مدت پانزده سال است این راه را یافته‌اند، آن هم منحصر کرده‌اند به تردد قاصدی و بردن خطوط و مردمان که می‌خواهند عبور کرده، از هندوستان و چین به ملک فرنگ، زیرا که از بندر بمبئی الی بندر سویس جهازات تجار که آتشی مسمی می‌باشد پانزده الی بیست روز وارد سویس می‌شوند و از سویس الی اسکندریه که خشکی هشت روزه می‌باشد و از آنجا به بلاد آنها ده روزه می‌شود این را جاری نموده‌اند مختص بردن خطوط و عبری از هندوستان [۱۱پ] و چین.

و هر جنسی که ترقی و تنزل داشته باشد از این راه به زودی اطلاع به ولایات خود می‌دهند که بیست و پنج روزه خبر به آنجا می‌رسد و هر خرید و فروشی دارند، کرده و مالی که از جهت آنها حمل جهازات می‌شود نمونه مال آنها از آن طرف به آنها می‌رسد، بعد از رسیدن جهاز تحویل آن نمایند. این طریق معاملات آنها به خوبی می‌شود.

و اما از جهت تجار ایران که بخواهند معاملات فرنگستان را ازین راه نمایند، اولاً این که نزدیک تر می باشد و احتیاج به جهاز معتبر ندارد و بر هر بغله به خرج کم، اموال خود را می توانند حمل بندر سویس نمایند و از بندر عباس الی بندر سویس، یک ماهه، راه بغله‌ها می باشد و آنچه اجناس مال ایران که باب فرنگستان است از این بندر حمل نمودن، چیزی که بایست بدهند گمرک بندر سویس است. دیگر از اسکندریه که حمل فرنگستان می شود عبوری ندارد و در هر ولایت اهل فرنگ اموال خود را می فروشند و در عوض هر جنسی که از مال فرنگ مطلوب باشد از این راه می آورند، علاوه بر اجناس ایران که در آنجا مطلوبست، اجناس دیگر که مطلوب بنادر یمن که مخا و حدیده باشد و این دو بندر در سر راه عبور به بندر سویس است و همچنین بندر جدّه که بندر حرمین باشد، از مال ایران که در آنجا به نهایت مرغوبست تنباکو که کلی می رود در آنجا به مصرف فروش رسانیده، در عوض آنها خرید قهوه و صمغ عربی از مخا و حدیده نموده که در فرنگستان این دو جنس، خصوصاً قهوه به غایت مطلوبست. این را هم می توان به همراه جنس ایران در آنجا کلی برد که از بندر عباس، تنباکو حمل نموده، در آنجا به فروش رسانیده، منفعت آن [۱۲] عاید شده و از آنجا خرید قهوه و صمغ عربی و غیره نموده، به ملک فرنگ برده باشد.

و ایضاً اجناسی که در بندر سویس و مصر و اسکندریه و از آنجا به اسلامبول می برند و به غایت در آنجاها مرغوبست؛ اولاً تنباکو و شال کرمانی که کلی به فروش می رسد و از سایر اجناس جزئی می باشد و معامله از بندر عباس به سمت بصره و بغداد آنچه می شود، اولاً تنباکو، حنا، زاج، پنبه، شال کرمانی و سایر اجناس هند و چین که در بندر موجود می شود از این جا به سهولت با سایر اجناس که مذکور شد در آن اطراف به فروش می رسد و همچنین ابریشم مسمی به دریائی که آن هم در بغداد و بصره و آن طرفها جهت عبا باف مطلوبست، و اجناس آنجا که مرغوب ایران باشد خصوصاً کرک که از جهت شال باف کرمان مطلوبست در سمت کرکوت و موصل و آن اطراف نهایت وفور دارد و ارزان به دست می آید و از راه شط به بصره و از بصره به بندر عباس و آنچه تجارت در مسقط می شود که ماده و بنیاد آن کلاً از بندرعباس و سایر بنادر فارس است؛ اصل بندر مسقط گودالیست در میانه سه کوه، یعنی طرف مشرق و مغرب و جنوب این سه طرف کوه می باشد و از طرف شمال دریا می باشد که بندرگاه جهازات می باشد و این ارض مسقط و آنچه آبادی هست در میانه این سه کوه می باشد و وسعت آن از عرض و طول به قدر ربع فرسنگ می باشد و محصولی که عاید دارنده مسقط می شود عشور گمرک آن است که از تردد جهازات اجاره گمرک خانه آن در سالی هشتاد هزار ریال فرانسه می باشد که کلاً مالیات مسقط همانست و از اراضی عمان که در عقب [۱۲] آن کوهها واقع است که یکسر آن از طرف شمال به ملک نجد و از طرف جنوب آن ملک هرزه موت که زمین برهوت باشد و از آنجا وصل است به ملک یمن و از ساکنین و رعایای ملک عمان که شغل آنها زراعت و نخیلات خرما دارند و آب جاری ندارند و از آب چاه امر آنها می گذرد و هیچ مالیات به حاکم مسقط نمی رسد زیرا که آن را امام قرار داده اند و اهل عمان همیشه از امام مسقط اخذ و عمل دارند و فیصل امام وهابی که در رعیه می باشد آن هم در سالی هشت هزار ریال فرانسه از امام مسقط می گیرد و ایضاً سلطان بن سکر شیخ طایفه جواسمی آن هم در سالی به طریق تعارف به قدر سه هزار ریال می گیرد.

آنچه محصول مسقط است کفاف اخراجات مستحفظین و این اعراب اطراف و جوانب آن را نمی‌کند، علاوه بر آن هرگاه امری روی داد نماید اخراجات از کیسه بایست بشود، مداخلی که از جهت امام مسقط می‌باشد مالیات زنگبار و بمباسه می‌باشد که در سالی دویست هزار ریال فرانسه اجاره آن دو ملک هست و جای فراغت و راحت امام مسقط در آنجا می‌باشد که از شرور اعراب عمان دور است و رعیت آن بلاد به نهایت ضعیف البنیه و خالی از شر و شور می‌باشد، و بر عکس در سمت عمان که همیشه در تعب و از مداخل زنگبار در این طرف بایست خرج کرده باشد.

و تجارتی که در بندر مسقط می‌شود اولاً جهازات ساکنین اهل مسقط می‌باشد که به قدر دوازده جهاز معتبر خوب دارند، از آن جمله چهار جهاز معتبر مال بن جمالی‌ها که سه برادر از اهل بندر کنگان می‌باشد و یک جهاز معتبر مال حاجی حسین غلام که [۱۳] آن هم از اهل کنگان و دو جهاز مال بن عیسی که از اهل مسقط و پنج جهاز دیگر متفرقه از دیگران که هر ساله در موسم موافق که در دریا هوای آن مخالفت ندارد یک سفر به کلکته که بندر ملک بنگاله می‌باشد می‌روند.

حمل جهازات مذکور که در معنی عبارت اهل مراکب شحنه می‌گویند از نمک بندر خمیر و جزیره هرموز می‌باشد که اصل شحنه جهازات مذکور نمک مذکور است. بعد از آن اجناس متفرقه از مال ایران که از بندر عباس و گاوزبان که از محمره حمل مسقط می‌شود، این اجناس را حمل نموده و به کلکته می‌برند و در آنجا نمک که کلی می‌باشد به فروش رسانیده، در عوض آن برنج که باز اصل شحنه جهازات می‌باشد و اجناس شکر و اقمشه متفرقه مال کلکته را با قدری نیل حمل نموده، مراجعت به مسقط می‌نماید و برنجی که از کلکته می‌آورند فروش آن در جزایر و بنادر فارس می‌شود، الی بحرین و بصره.

و دیگر تجارت مریس که بندر معتبرست که در چهل سال قبل مال طایفه فرنگیس بود و بعد از آن در تصرف انگریزان برآمده، به نهایت معتبر و تجارت کلی می‌شود؛ از آن جمله تجارت از مسقط به آنجا که مسافت چهل روزه و کمتر از دریا می‌باشد که جهازات فرنگیس و انگریز و اهل ینگ‌دنیا آمده و اجناس مرغوب ولایات خود را خرید کرده، حمل جهازات خود کرده، روانه مریس و بربوم که آن هم نزدیک به مریس است و ولایت طایفه فرنگیس است می‌باشد می‌برند و اهل ینگ‌دنیا به ولایات خود می‌برند.

اجناس مطلوبه آنها این است: گندم، خرما، ماهی، قاطر، الاغ، روغن خوراکی، روغن چراغ، چرم گاو، نمک. و این اجناس مذکور، گندم که کلی می‌باشد از بندر لنگه و بندر ابوشهر [۱۳] و قاطر نیز از بندر ابوشهر و بندر عباس و ماهی و روغن و نمک و چرم گاو و گوسفند از بندر گوادر و جاپار و میانی که این سه بندر معتبر از ارض مکران می‌باشد و خرما و الاغ از خود مسقط است؛ این اجناس مذکور کلاً از بنادر فارس به مسقط می‌رود و از سه بندر مذکور که از ارض مکران می‌باشد در سالی مبلغ هشت هزار ریال فرانسه، امام مسقط مالیات می‌گیرد، زیرا که بنادر مذکور چون که تعلق به بندر عباس و در اجاره آن بوده، از بندر عباس سمت شمالی آن بندر خمیر می‌باشد که میانه بندر لنگه و بندر عباس می‌باشد و در آن معدن کبریت است و از طرف جنوب بندر عباس، اولاً میناب و از آنجا که گذشت چندین قریه که مسمی به بیابان می‌باشد و بندری دارد که در آن قلعه کوچکی سید سعید ساخته و اسم آن بندر جاسک می‌باشد که همیشه

یکصد نفر عرب مستحفظ در آن بندر می‌باشد و مالیات بیابان را وصول می‌کند، از آن که گذشت ارض مکران و ساکنین آنها کلاً طایفه بلوچ و بنادر معتبر آنها به قسمی که مذکور شد اولاً گوادر و جاپار و میانی که قریب به بندر کراچی که بندر ملک سند می‌باشد.

دریای عمان که مشهور است در میانه ارض مکران که بنادر ایران باشد از سمت شمالی و از طرف جنوب ملک عمان می‌باشد و در میانه این دو ارض دریای عمان واقع است که اکثر جاها هر دو کناره دریا دیده می‌شود. اول این دریا از جزیره هرموز می‌باشد و قشم که جزیره دراز باشد و آخر آن دریا، رأس الحد که ملحق می‌شود به دریای هندوستان که آن بحر بی پایان که دیگر در آنجا کناره دیده نمی‌شود، الی آن که بندری که مقصود باشد.

و تجارت دیگر که از مسقط [۱۴] می‌شود به بندر سینگاپور که میانه هندوستان و چین است. و این جزیره بود که در سابق خالی و ساکنین اهل معامله در آن نبود و نزدیک به بطاویه می‌باشد که مال طایفه ولندیزی می‌باشد و چون که طایفه ولندیز عشور کلی از جهازات انگریز می‌گرفته، آنها نیز در مقام شکست بندر بطاویه برآمده، جزیره سینگاپور را از توقف تجار خودشان و تردّد جهازات در آنجا و علاوه بر آن انتشار دادند هر کس در سینگاپور توقف نماید و معامله نماید از هر محصولی و عشوری آزاد و هیچ خراج دیوانی از آن گرفته نمی‌شود. از آن جهت از هر طرف تجار هر طایفه در آنجا جمع شده و در این ایام نهایت معمور و معاملات کلی از اجناس چین و ملک سیام و ملک جاوه در آنجا می‌شود. و از مسقط الی سینگاپور در ایام موسم که هوای موافق بدان مخالف دریا باشد، مسافت یک ماه راه می‌باشد.

اجناسی که از مسقط در آنجا می‌برند بدین تفصیل است: نمک، ماهی، گندم، خرما، کبریت، تریاک، مروارید، میوه، خشک‌بار که کلاً این اجناس از بنادر فارس است و جنسی که از آنجا می‌آورند آنهم در بنادر فارس به فروش می‌رسد.

و از این مراتب، ظاهر و روشن گردید که آبادی و محصول و مداخل مسقط کلاً از بنادر فارس می‌باشد. بعد از آن که قطع این معاملات از آنجا بشود دیگر مسقط همان گودال زمین برهوت و باد سموم است که خداوند فرموده است و أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ \* فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ \* وَظِلٌّ مِّنْ يَحْمُومٍ \* لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ این درباره آن طایفه می‌باشد.

بعد از شرح این داستان هرگاه اهل ایران از غفلت برآیند و شکرگذار نعمای الهی بشوند و در تدبیر کار خود به قسمی که هر طایفه از نصارا در امورات خود روز به روز تدابیر به کار برده [۱۴] ترقی کلی نموده‌اند و دنیای آنها کامل شده، اهل ایران که دنیای خود را از نعمای الهی که به آنها عطا فرموده، کامل سازند، آن وقت از مرحله آخرت خود کامل خواهد شد که پریشانی احوال و عسرت در معیشت را ندارند و فارغ البال به بندگی خداوند و رعیتی سلطان عادل خود قیام می‌نمایند.

و طریقه کاملی که باعث مجموعه امورات مذکوره و آبادی ملک و رعیت خواهد بود، ان شاء الله تعالی به

اعانت و توفیق الہی و مرحمت و رعیت پروری حضرت ظل الہی دارالتجارہ بایست ترتیب داده شود کہ از آن دارالتجارہ حاصل این محصولات کلی خواهد شد و آن بدین طریق است کہ در ذیل مذکور می‌شود:

دارالتجارہ کہ در دارالخلافہ ان شاء اللہ بایست بشود کہ اصل دارالتجارہ در دارالخلافہ، و کالا و عمال آن در ہر ولایت معظم ایران بہ همان قسم و قرار باشد و آن را طریق شراکتی ہست، اصل شراکت دارالتجارہ بایست آن را یک‌ہزار قسمت قرار بدهند کہ ہر قسمت آن سرمایہ پانصد تومان باشد کہ کلاً یک‌ہزار قسمت، در مبلغ پانصد ہزار تومان کہ یک کرور باشد، این یک کرور سرمایہ دارالتجارہ بایست باشد. یعنی این یک قسمت کہ مذکور شد، اولاً دویست قسمت آن کہ یک‌صد ہزار تومان باشد از حضرت ظل الہی شہنشاہ اسلام پناہ - روحنا فداہ - بودہ باشد و ہشتصد قسمت دیگر را از تجار و اہل دیوان و سایر رعایا، ہر کس طالب شود ہر کسی بہ قدر وسع و طالب بودن از قسمت پنج و دہ و زیاد و کم مالک شدہ، از قرار قسمت، پانصد تومان سرمایہ دادہ باشند. بعد از آن کہ کلاً قسمت یک‌ہزار کہ در معنی یک کرور باشد بہ اسم و رسم معین شد، آن وقت قرار دارالتجارہ دادہ می‌شود کہ محل آن را قرار می‌دهند و در آن ناظر و مستوفی و سایر عاملان و خدام ضرور است. [۱۵ر]

رئیس دارالتجارہ ناظر کہ مختار امور بایست باشد، بعد از آن مستوفیان و سایر عاملان در وضع معاملہ دارالتجارہ، و این اصل سرمایہ یک کرور را در مقابل آن سہ کرور سند دارالتجارہ مقرر می‌شود، یعنی سند از مبلغ یک تومان الی یک ہزار تومان و علاوہ بر آن دو سہ کرور سند بشود. صورت سند مذکور بدین قسم است. این سندہای دارالخلافہ در کل ولایات در عوض زر

جای تاریخ	در این محل مبلغ سند کہ بہ طریق رقمی نوشتہ می‌شود	جای اسم بلد
دارندہ این سند دارالتجارہ در وقت حاضر شدن در دارالتجارہ و خواہش نمودن مبلغ، بدون تأخیر خواہد یافت		
جای تمبر	جای اسم ناظر و مستوفیان	جای مبلغ

نقد داد و ستد می‌شود و سند مذکور با زر نقد هیچ تفاوتی نیست کہ در کل ولایات جاری می‌شود، الا آن کہ آن را منظور بہ زر نقد باشد. در دارالتجارہ سند خود را دادہ و زر نقد می‌گیرد و مبلغ یک کرور کہ سرمایہ دارالتجارہ می‌باشد بایست موجود در دارالتجارہ در تصرف ناظر بودہ باشد، از جہت آن کہ ہر کس طالب زر نقد شد و در دارالتجارہ حاضر بشود معطلی در ادای زر سند آن نشود. .... 'چون کہ در مقابل یک کرور، سہ کرور سند و کلاً نقد می‌شود و در تصرف ناظر دارالتجارہ در می‌آید، دو کرور کہ از اصل سرمایہ افزودہ

۱. در اصل چند کلمہ افتادہ است.

شده، منفعت آن جهت شرکاء دارالتجاره می باشد که وجه مذکور در معاملات جاری می شود.  
و در دارالتجاره دو قسم معاملات می شود:

**قسم اول:** طریقه معامله صرافی از نقدی

**قسم [۱۵پ] دویم:** طریقه معامله تجارته از جنسی.

و هر کدام این معامله را عامل علی حده ضرور است. در معامله دارالتجاره، مرحله صرافی چنان است که هر کس قرض بخواهد، در دارالتجاره نزد ناظر رفته، خواهش خود را بیان نموده، آنچه زر بخواهد در مقابل گرو گذارده یا آن که از شرکاء دارالتجاره را ضامن داده، مبلغی که می خواهد به مدت سه ماه باز یافت نموده تا روز موعود که انقضاء مدت سه ماه می شود، همان روز بدون تأخیر وجه مدیونی خود را کارسازی در دارالتجاره نموده باشد و اگر آن را مدت دیگر ضرور باشد مکرراً در نزد ناظر حاضر شده، به طریقی که مطمئن خاطر بشود مدت سه ماه دیگر تجدید نموده و در کار سازی رأس مدت هر کس قصوری نماید، بعد از اعلام نمودن قبض مدیون و در روز موعود که وجه را ادا و مهمسازی نکرد همان روز آنچه جنس که در گرو مبلغ گذارده، ناظر آن جنس را به طریقی هراج به فروش در آورده یا آن که هرگاه به ضمانت کسی وجه گرفته، وجه طلب را از مدیون و ضامن وصول نماید.

محصل و حکم این امورات از ناظر دارالتجاره که حکم آن نافذ و احدی اختلاف در حکم آن نتواند کرد و هر کسی را برات و تمسک که وعده دارد و معتبر باشد، در دارالتجاره تنزیل مدت با ناظر معامله واگذار نموده باشد. نوعی از معامله دارالتجاره و طریقه تجارته و عامل امورات تجارته بر این است. هر جنسی دارد که تا فروش و در قیمت تنزل دارد و بخواهد به قدری بفروشد آن جنس خود را در دارالتجاره برده به هر قسم که عامل دارالتجاره و او راضی شوند. معامله خود را در آنجا کرده، جنس خود را نقد کرده، و ایضاً زارعان اجناسی که دارند بخواهد به سلف بفروشند و الا خود جنس را موجود داشته باشد و محتاج به زر نقد باشد معامله جنس خود را در نزد عامل دارالتجاره نموده باشد و آنچه اجناسی که در [۱۶] دارالتجاره موجود می شود الی مدت سه ماه بایست به فروش برسانند.

### در تعیین عمله جات دارالتجاره

شخص عامل صرافی و تجارته بایست به شور و صلاح ناظر امورات را معمول دارند و ناظر و عاملان بایست از جمله شرکاء دارالتجاره باشد و سایر عمله جات موجب خور باشد و ناظر و عاملان بعد از انقضاء سال که حساب دارالتجاره صاف شود و حساب به شرکاء داده شود، آن وقت آنها را تبدیل کرده، از سایر شرکاء بر جای آنها نصب نموده باشد.

## وضع دیگر از عمال

و ایضاً از شرکاء دارالتجاره آنچه از معقولین چه از تجار و چه از اهل دیوان، شش نفر بایست مقرر بشوند که هر ماهه دو دفعه مجلس جلوس در دارالتجاره نموده و از امورات دارالتجاره واقف شده، آنچه تغییر و تبدیل بایست بدهند، دستور العمل نوشته، به ناظر داده باشد و هر کسی را اختلافی در هر اموری که تعلق به دارالتجاره دارد، در روز جلوس این شش نفر در حضور آنها حاضر شده، اظهار مطلب خود را نموده، رفع اختلاف را در نزد ایشان نموده باشد، بلکه احکام اهل معامله و تجار و اختلافی که در میان مردم ولایات از این قبیل امورات واقع شود که خارج از دارالتجاره باشد او را هم در حضور ایشان عرض نموده، رفع مخاصمه را نموده باشند و حکم این شش نفر اهل مشورت دارالتجاره نافذ بوده باشد.

## در تربیت اهل صنایع

و چون که در ولایات ایران صاحبان بصیرت و صنعت بسیار هستند و بهتر از اهل فرنگ، صنایع از آنها می‌شود، به سبب بی‌اوضاعی و خوف حکام که تعدی بر آنها می‌شود از صنعت و منفعت بازمانده، امورات آنها به فلاکت و تنگی معیشت می‌گذرد و از بیکار بودن باعث کارهای خلاف می‌شوند. چنین اشخاص را در دارالتجاره تربیت نموده، موجب برقرار داشته، به شغل و حرافت آنها مشغول دارند، آنچه [۱۶پ] از کارهای صنعتی حاصل شود، در حساب شرکاء دارالتجاره به فروش می‌رسد.

## در استخراج معادن

و همچنین معادن که در هر ولایت ایران هست از جهت مخارج نمودن تا آن که بعد از آن حاصل آن به دست می‌آید، مردم آن بالقوه را ندارند و ایضاً از خوف حکام که بعد از دست آوردن معادن باعث تعدی از حکام بشود که حاصل آنها مبدل به عذاب بشود این خزانه خداداد معدوم و از منفعت کلی رعیت و حکام محروم، بعد از آن که از دارالتجاره این امر جاری بشود، منفعت معادن از هر جهت زیاد بر زیاد خواهد بود.

## در تمهید رفع ضرر مال التجاره از ارباب معامله

آنچه در انضباط امر دارالتجاره ضرور است که باعث استحکام و اعتماد مردم و رغبت نمودن در این کار می‌شود آنست که از جانب حضرت ظل‌اللهی شاهنشاه اسلام پناه - روحنا فداه - اولاً شراکت است و بعد از آن فرمان همایون به طریق عهد و پیمان به دارالتجاره عنایت فرمایند که ناظر دارالتجاره و شش نفر اهل مشورت حکم آنها نافذ و احدی را قدرت اختلاف احکام آنها نباشد و ایضاً از جانب دیوان اعلی هر گاه کسی مقصر و حکم به ضبط اموال آن می‌شود هرگاه شراکتی در دارالتجاره داشته باشد، از آن شراکت احدی از دیوان اعلی نتواند تعدی نماید، الا آن که در عهده شش نفر اهل مشورت باشد که به طریق شایسته و انصاف امر آن را گذرانیده باشد و خالی از هر کلامی باشد تا این معنی باعث اطمینان مردم شده، اقدام در کار نمایند. [۱۷ر]